

# پیکار جوانان

نشریه منطقی

جنبش انقلابی جوانان افغانستان



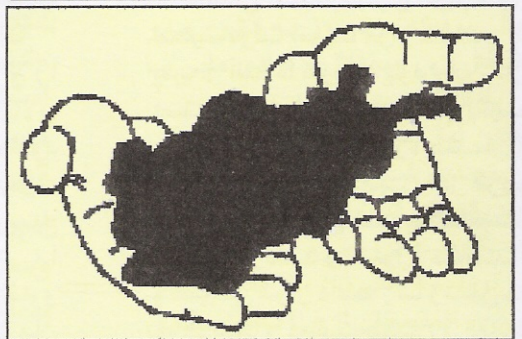
سال اول شماره اول قوس ۱۳۸۵ (دسمبر ۲۰۰۶)

مرام نشراتی جنبش انقلابی جوانان  
افغانستان - ص ۲

متن کامل پلاتفورم مبارزاتی جنبش انقلابی  
جوانان افغانستان - ص ۴

قتل های ناموسی تحت حمایت  
جمهوری اسلامی افغانستان - ص ۸

معلم کیست ؟ ص ۱۲



انقلاب مولود هر وضع انقلابی نیست. بلکه مولود  
وضعی است که در آن به تغییرات پیش گفته، دگرگونی  
ذهنی یعنی توانایی طبقه انقلابی، به اقدامات توده‌ائی به  
حد کافی نیرومندی اضافه شود که بتواند دولت کهنه را که  
هیچگاه حتی در دوران بحرانها نیز اگر آنرا نیاندازد، نمی  
افتد، در هم شکند. (یا متزلزل کند).

# مرام نشراتی

طوری که همه میدانیم امپریالیستهای امریکایی با استفاده از حادثه یازدهم سپتمبر 2001 بمثابه روپوشی توانستند ائتلاف بین المللی امپریالیستی و ارتجاعی وسیعی را برای حمله به افغانستان و حضور نظامی در کشور های آسیای میانه و پاکستان به وجود آورند .

نیروهای راکتی و هوایی امریکایی و انگلیسی با استفاده از مدرن ترین و مخرب ترین سلاح ها و تجهیزات نظامی ، شامگاه هفتم اکتبر 2001 حملات سنگین شان را بالای افغانستان شروع کردند و نیروهای چندین قدرت امپریالیستی دیگر نیز به این جنگ تجاوزکارانه پیوستند و سایرین خدمات لوجیستیکی و اطلاعاتی فراهم ساختند . چند کشور آسیای میانه و پاکستان ، علاوه از آبهای بحیره عمان و خلیج ، محل استقرار نیروهای مهاجم شده و بصورت پایگاه هایی برای حمله به افغانستان در آمدند .

پس از اشغال افغانستان ، رژیم دست نشانده ، تحت حمایت و نگهبانی دقیق و گسترده زمینی و هوایی اشغالگران امپریالیست ، روز اول جدی 1380 ( 22 دسمبر 2001 ) بر کرسی اقتدار در کابل نشانده شد تا همانند حکومت های پوشالی شاه شجاع و ببرک کارمل ، صحنه آرای سیاسی کشور اشغال شده و پرده فریبی برای مردمان به انقیاد کشانده شده آن و همچنان جهانیان باشد . نیروی چندین ملیتی اشغالگر امپریالیستی تحت درفش فریبنده " سازمان ملل متحد " در انطباق با فیصله های جلسه خاینین ملی در بن ، به نگهبانی از موجودیت رژیم دست نشانده و برای جلوگیری از برخوردهای نابود کننده باندهای متشکله آن با هم ، در کابل گماشته شد .

بدین ترتیب تحت فشار فوق العاده و سنگین ائتلاف جهانی امپریالیستی و ارتجاعی و خیانت های دو جانبه مرتجعین " جهادی " و " طالبی " در شرایط بی رمقی سرسام آور ناشی

از تحمل عوارض گوناگون یک دهه جنگ تجاوزکارانه سوسیال امپریالیستی و به دنبال آن یک دهه جنگ ارتجاعی داخلی و مصائب طبیعی ، مستولی بر توده های مردم و ضعف مفرط قطب انقلابی و ملی در کشور ، این سرزمین و مردمان همیشه مقاوم آن موقتا به زانو در آمدند و به انقیاد کشانده شدند .

واقعیت آن بود که نقشه یورش بر افغانستان مدت ها قبل از حادثه یازده سپتامبر رویدست گرفته شده بود . امپریالیست های امریکایی بلا فاصله پس از حادثه یازده سپتامبر ، مسئولیت آنرا به دوش القاعده انداختند و آشکارا اعلام کردند که " کارزار جهانی ضد تروریستی " ای را بر اه خواهند انداخت که حمله بالایی افغانستان اولین معرکه آن خواهد بود . آنها با جو سازی حول حادثه یازده سپتامبر توانستند يك ائتلاف وسیع جهانی امپریالیستی و ارتجاعی را برای حمله به افغانستان ایجاد کنند و روکش به اصطلاح قانونی " سازمان ملل متحد " را بدست آورند .

حتی دولت های روسیه و چین منفعت شان را در این دیدند که از حمله بالایی افغانستان حمایت نمایند . دولت های روسیه و چین از پان اسلامیزم القاعده و طالبان در افغانستان از لحاظ تاثیر گزار بالایی کشور های آسیای میانه ، چین و سیکیانگ احساس خطر می کردند و بر علاوه میخواستند که دستان شان برای سرکوبگری در این مناطق باز باشند . از این جهت از حمله بالایی افغانستان که در بدو امر طالبان و القاعده را نشانه می گرفت ، پشتیبانی به عمل آوردند .

نشانه قرار گرفتن طالبان و القاعده توسط قوت های نظامی امپریالیستی به این مفهوم بود که آنها ، دست پروردگان خود شان را مورد یورش قرار داده اند . آنها در زمان جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم شوروی در افغانستان ، با صرف میلیارد ها دالر ، بنیاد گرایان اسلامی

را از کشور های مختلف جهان گرد می آوردند و سازماندهی و تسلیح می کردند و به افغانستان می فرستادند . مشخصا اسامه بن لادن و دار و دسته اش کسانی بودند که توسط سی . آی . ای (C.I.A) سازماندهی و تجهیز شده و به افغانستان فرستاده شدند و طی سالها فعالیت نظامی در مناطق مختلف این کشور ، مورد حمایت امپریالیستهای امریکایی قرار داشتند . حکومت طالبان نیز در اصل يك پروژه امریکایی بود . طی دوره خاتمه جنگی های ارتجاعی میان مجاهدین اسلامی ، حزب اسلامی گلبدین و شوروی هماهنگی تحت رهبری اش ، مورد حمایت دولت امریکا قرار داشت . اما پس از آنکه نا کار آمد بودن این دارو دسته در عمل ثابت گردید ، امپریالیست های امریکایی پروژه طالبان را رویدست گرفتند و آنها را از طریق وابستگان منطقوی شان به افغانستان اعزام کردند و مورد حمایت و پشتیبانی قرار دادند . تا زمانی که موجودیت و فعالیت طالبان و القاعده در افغانستان به نفع سردمداران قصر سفید بود ، این حمایت و پشتیبانی دوام یافت . محور اصلی این منفعت پرستی امپریالیستی راه یافتن به منابع نفت و گاز آسیای میانه و تسلط بر این منابع بود . آنها فکر می کردند که از طریق مسلط ساختن طالبان و القاعده بالایی افغانستان می توانند به این منابع دسترسی پیدا نمایند .

اما پس از آنکه این پروژه نیز نا کار آمد گردید و خود به مانعی برای نقشه های امپریالیست های امریکایی مبدل شد ، آنها تصمیم گرفتند که خود مستقیما وارد صحنه شده و مستقیما افغانستان را مورد تجاوز و اشغال قرار دهند . آنها در این تجاوز و اشغالگری ناگزیر بودند که در قدم اول طالبان و القاعده را از سر راه شان بردارند ، همانگونه که قبلا سوسیال امپریالیست های شوروی در قدم اول حفیظ الله امین را از سر راه شان برداشته بودند . در واقع همانگونه که امپریالیست های امریکایی به اقتضای

منافع و نقشه های منطقوی و جهانی شان، طالبان را روی صحنه آوردند، به اقتضای همین منافع و نقشه ها، در شرایط دیگر، برای ازمیان برداشتن آنها دست به اقدام زدند. سرنگونی حکومت طالبان توسط امپریالیست های امریکایی و متحدین شان، از روی دلسوزی به افغانستان و مردمان افغانستان نبود، همانگونه که رویکار آوردن آنها از روی این دلسوزی نبود.

مردمان کشور ما تجربه زمان تجاوز و اشغالگری سوسیال امپریالیست های شوروی و حکومت مزدوران و دست نشانندگان شان را به خوبی بخاطر دارند. آنها کودتای مزدوران شان را "انقلاب"، تجاوز و اشغالگری شان را "مرحله نوین انقلاب" و رژیم دست نشانده شان را "جمهوری دموکراتیک افغانستان" می گفتند و ادعای تامین حقوق کارگران و دهقانان را داشتند. این در حالی بود که با تجاوز به کشور ما و اشغال آن، استقلال و آزادی ملی ما را پامال کرده بودند.

اکنون نیز امپریالیست های امریکایی و متحدین شان تجاوز و اشغالگری امپریالیستی شان را تحت نام های "جنگ ضد تروریسم"، "مبارزه برای دموکراسی"، "احیا و بازسازی افغانستان"، "تامین حقوق زنان" و ... پیش می برند. نیروهای متجاوز و اشغالگر از همان روز اولی که افغانستان را مورد تهاجم نظامی خود قرار دادند با وجودی که نقشه های دقیق مراکز نظامی طالبان و القاعده را در اختیار داشتند، دست به قتل عام اهالی ملکی زده و هزاران تن آنها را کشته، زخمی و معیوب نمودند و ده ها هزار تن دیگر را آواره و بی خانمان ساختند. سلسله این جنایات در طول مدت چند سال گذشته، پیوسته، بی وقفه و در نقاط مختلف کشور ادامه یافته است.

آنچه که امروز برای افغانستان و مردمان افغانستان عمدتاً مورد نیاز است، براه انداختن و پیشبرد موفقیت آمیز جنبش مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و خائنین ملی در جهت کسب استقلال و آزادی ملی حقیقی است. براه انداختن و

پیشبرد جنبش مقاومت ملی مردمی و انقلابی، با اهداف و شعار های مبارزاتی ملی، مردمی و انقلابی و مبتنی بر منافع و شرکت فعالانه توده های مردم، مردمان ما را از سرگردانی بر سر دو راهی تجاوز و اشغال امپریالیستی امریکا و متحدین و دست نشانگانش از یکطرف و تاریخ اندیشی و ارتجاعیت القاعده و طالبان و حزب اسلامی از طرف دیگر نجات می دهد و راه رهایی حقیقی را به روی آنها می گشاید.

"جنبش انقلابی جوانان"، که تشکیل آن حاصل تجارب مبارزاتی چند ساله محافل معینی از جوانان انقلابی کشور است، تعهد سپرده است که برای بسیج جوانان در مسیر برپائی جنبش انقلابی وسیع جوانان در چوکات مقاومت ملی، مردمی و انقلابی خلق های کشور، به کار و پیکار انقلابی پیگیر و مداوم بپردازد. "جنبش انقلابی جوانان" قویا باورمند است که راه نجات کشور و مردمان کشور، منجمله جوانان، راه اخراج قهری قوت های اشغالگر امپریالیستی از کشور و سرنگونی جبری دست نشانگان شان، از طریق برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی همه جانبه است. غیر از این، هیچ راه اساسی دیگری برای خروج کشور و مردمان کشور، منجمله جوانان، از بدبختی و فلاکت هول انگیز کنونی وجود ندارد. برپائی و پیشبرد موفقیت آمیز چنین مقاومتی در مسیر انقلاب ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق های کشور، قبل از همه مستلزم تامین اصولی رهبری نیروی انقلابی پیشاهنگ بر کل جنبش مقاومت خلق های کشور، منجمله جوانان، است.

"جنبش انقلابی جوانان" نقش رهبری کننده نیروی پیشاهنگ بر کل جنبش مقاومت توده ها، منجمله جوانان، را به حیث یک اصل اساسی مبارزاتی اش پذیرفته است و بخاطر تحکیم هرچه بیشتر آن می رزمند. برنامه سیاسی "جنبش انقلابی جوانان افغانستان"، برنامه انقلاب دموکراتیک نوین افغانستان است. دو هدف بزرگ ذیل مضمون ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی انقلاب

دموکراتیک نوین کشور را تشکیل می دهند:

1: تامین استقلال افغانستان از طریق اخراج قوای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده در مسیر سرنگونی کلی سلطه امپریالیسم بر کشور.

2: سرنگونی حاکمیت نیمه فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور و استقرار حاکمیت دموکراتیک توده های وسیع خلق های کشور، عمدتاً دهقانان و در راس کارگران، بر پایه پیشبرد انقلاب ارضی و مصادره سرمایه دلال. مرتبط با این دو هدف بزرگ، دو هدف مهم دیگر انقلاب دموکراتیک نوین عبارت اند از:

3: سرنگونی شوونیسم ملی و برقراری تساوی میان ملیتهای مختلف کشور بر اساس قبول حق تعیین سرنوشت برای تمامی ملیتها.

4: سرنگونی شوونیسم مرد سالارانه فئودالی حاکم در جهت برقراری تساوی میان مردان و زنان در تمامی امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی.

مرتبط با اهداف بزرگ و مهم فوق، سرنگونی حاکمیت ارتجاعی تنوکراتیک با طرح شعار جدائی دین از دولت و برقراری حاکمیت سکولار مردمی یک هدف جدی انقلاب دموکراتیک نوین، محسوب می گردد. تبلیغ و ترویج در راه بر آورده ساختن الزامات و اهداف مبارزاتی فوق، در جهت ارتقای سطح فکری و آگاهی سیاسی جوانان، محور اساسی مرام نشراتی "پیکار جوانان"، به مثابه یکی از نشریه های منطقوی "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" را تشکیل می دهد. یقیناً بر آورده ساختن اصولی و پیگیر این وظیفه و مسئولیت مبارزاتی مستلزم همکاری مداوم و جدی رفقا و دوستان خواننده این نشریه است. ما با تعهد استوار بر مرام خویش و با باور محکم به همکاری رفقا و دوستان خواننده نشریه، انتشار "پیکار جوانان" را رویدست می گیریم.

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی! زنده باد جنبش انقلابی جوانان افغانستان!

## اعلامیه جنبش انقلابی جوانان افغانستان

افغانستان امروزی یک کشور مستعمره - نیمه فئودال است. امپریالیست های اشغالگر امریکائی و متحدین شان این کشور را توسط نیروهای نظامی مهاجم تحت اشغال در آورده و یک رژیم دست نشانده را در آن شکل داده اند.

هر صفحه ای از تاریخ این کشور، از سببیت و ددمنشی متجاوزین و اشغالگران بیرونی و جباریت و ستمگری سبعانه حکام بومی و سرگذشت غم انگیز و پر درد و رنج توده های آن حکایت می کند. در همه ادوار، متجاوزین و اشغالگران بیرونی و حکام خون آشام بومی برای به بردگی کشاندن توده ها و استمرار حاکمیت ضد مردمی شان، خلق های کشور را در ددمنشانه ترین شکل مورد سرکوب و قتل و غارت قرار داده اند. بدون مبالغه میتوان گفت که متجاوزین و اشغالگران بیرونی و جانیان بومی حاکم بر افغانستان در جنایت، قساوت، جباریت و ستمگری در صف اول جباران و ستمگران تاریخ قرار داشته اند، همانطوریکه محرومیت و ستمدیدی مردم این مرز

و بوم نیز کمتر مثل و مانندی دارد.

تاریخ کشور با مرزها و نام فعلی، تاریخ سلطه استعمار و امپریالیزم بر کشور و مردمان کشور است. این سلطه بر حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی این مرزو بوم و مردمان آن گاهی بصورت مستقیم و گاهی بصورت غیر مستقیم اعمال شده و می شود. در تمام این مدت طبقه یا طبقات مرتجع استثمارگر و ستمگر بومی در تباری و وابستگی کامل به استعمار انگلیس و یا قدرت های امپریالیستی دیگری، حاکمیت دست نشانده و وابسته شان را حفظ کرده اند. در نتیجه فلاکت و بدبختی مردمان ما تداوم یافته و کشور کانون ارتجاع و سلطه امپریالیزم و اسارتگاه تاریک و ظلمت زای توده ها بوده است. استعمارگران و امپریالیست ها دست در دست حاکم خودکامه و ستمگر برای حفظ و تداوم اسارت خلق ها و بقا و دوام نظام ضد انسانی مبتنی بر سلطه استعمار و امپریالیزم و استثمار توده های زحمتکش، همراه با اعمال شوونیزم بر اقوام و ملیت های تحت ستم و تحمیل اسارت بر زنان

، به بیرحمانه ترین شیوه های سرکوب و ددمنشانه ترین ویرانگری ها و قتل عام ها متوسل شده اند. در طول این دوران، حاکمیت جلاذانه و شوم استعمار و امپریالیزم و دست نشانندگان و نوکران شان، هزاران فجایع اسفبار بیار آورده، میلیون ها انسان را از هستی ساقط ساخته و همه خلق های کشور را مورد تاخت و تاز های غارتگرانه قرار داده است.

در سراسر این دوره، مبارزات توده ها علیه استعمار و امپریالیزم و مرتجعین داخلی دست نشانده و مزدور آنان ادامه یافته است. جنگ های ضد استعماری علیه استعمارگران انگلیسی و جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم شوروی، دو نمونه برجسته تاریخی گذشته این مبارزات، به شمار می روند. اما این مبارزات تاریخی به علت نبود و یا ضعف جدی کیفی و کمی نیروی انقلابی رهبری کننده، به فرجام نرسیده و سلطه امپریالیزم و ارتجاع بر کشور و مردمان کشور تداوم یافته است. بطور مشخص جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم شوروی، علیرغم قربانی های بی

همتای توده ها در مقاومت علیه تجاوزگری سوسیال امپریالیسم و سلطه ضد مردمی مزدوران آن ، بخاطر ضعف جنبش انقلابی و نبود نیروی پیشاهنگ انقلابی رهبری کننده و عوامل عینی و ذهنی بین المللی ، منطقی و کشوری دیگری ، نتوانست به مثابه مرحله ای از انقلاب ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی خلق ها به پیش رود . رهبری جنگ مقاومت از سوی نوکران امپریالیسم غرب غصب گردید و سرنوشت این مقاومت حماسی به بازیچه قدرت های امپریالیستی رقیب سوسیال امپریالیسم شوروی مبدل شد . مادامی که قوای متجاوز سوسیال امپریالیستی جبرا از کشور خارج گردید ، رژیم بازمانده دوران اشغال نیز مدت زیادی دوام نیاورد و توام با فروپاشی ارباب سوسیال امپریالیستی اش ، از هستی ساقط گردید . در نتیجه ، قدرت سیاسی از بازماندگان رژیم ساقط شده به نیروهای ارتجاعی اسلامی انتقال یافت . در فرجام ، مسائل اساسی و اصلی کشور و مردمان آن کماکان لاینحل ماند و سلطه نظام ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم همچنان دوام یافت .

حاکمیت ارتجاعی تئوکراتیک با جنگ های ارتجاعی خانمانسوز میان

جناح های مختلف تئوکرات رقم خورد . اینها که نوکران گوش بفرمان قدرت های ارتجاعی و امپریالیستی گوناگون بودند و هستند ، بخاطر تامین منافع خود و اربابان خارجی شان ، کشور را به میدان تاخت و تاز ارتجاعی مبدل نموده و بی خانمانی و آوارگی مردمان مان را تدام بخشیدند . ویرانگری ، غارت و قتل دوران حاکمیت سرتاسری باند های " جهادی " با ظهور " طالبان " و برقراری سلطه شان بر بخش اعظم کشور ، نه تنها پایان نیافت ، بلکه ابعاد گسترده تر و عمیق تری پیدا کرد .

" طالبان " سیاست های ارتجاعی و استبدادی شدیدی را بالای کشور و مردمان کشور اعمال نمودند . خلق های کشور زخم ناسور ناشی از استبداد تئوکراتیک طالبی را بر گوشت و پوست خود لمس کردند و رنج های عظیمی را متقبل شدند . تحت حاکمیت ضد انسانی این دایناسور های آمده از آن سوی تاریخ ، کشور و مردمان کشور در حالت اختناق و خفقان کامل بسر می بردند . تحقیر و توهین ، سرکوب فرهنگی ، قتل عام های دسته جمعی ، آتش زدن خانه ها و مزارع توده ها ، به ویژه توده های ملیت های تحت ستم ، زن ستیزی آنهم در ضد انسانی ترین شکلش و باج خواهی و زور گوئی و

... در دستور روز قرار داشت . در واقع از یک باند ارتجاعی و ضد مردمی ای که تجارت مواد مخدر یکی از پایه های اصلی قدرت و حاکمیتش را تشکیل می داد ، هیچ انتظار دیگری نمی رفت و نباید میرفت . باند ارتجاعی تئوکرات طالبان ، همانند رقبای " جهادی " اش ، توسط قدرت های ارتجاعی خارجی و امپریالیست ها بوجود آمد . این باند زیر سرپرستی " آی . ایس . آی . " و نظارت و حمایت امپریالیسم امریکا و انگلیس و کمک های بیدریغ ارتجاع سعودی ، ایجاد شد و بخاطر تحقق بخشیدن اهداف شوم امپریالیستی و ارتجاعی اربابانش مورد تقویت و حمایت قرار گرفت و به حاکمیت رسید .

استبداد ارتجاعی و تئوکراتیک طالبان به یک معنی زمینه ساز تجاوز امپریالیست های امریکائی و متحدین شان بر افغانستان و اشغال این کشور توسط آنها گردید . آنها در ابتدا بخاطر تامین اهداف غارتگرانه شان در منطقه ، طالبان را بوجود آوردند ، تقویت کردند و به امارت رساندند . اما مادامی که دوام حاکمیت آنان را به نفع خود ندیدند و افغانستان تحت سلطه آنان را مساعدترین جا برای شروع لشکر کشی های تجاوزکارانه و اشغالگرانه در قرن بیست و یک تشخیص دادند ، به بهانه

سر نگوئی امارت بد نام آنها ، افغانستان را مورد تهاجم قرار دادند . به این ترتیب یکبار دیگر افغانستان تحت اشغال قوت های خارجی امپریالیستی قرار گرفت و حالت مستعمراتی بخود گرفت .

امپریالیست های اشغالگر ، در راس امپریالیستهای امریکائی ، بخاطر دوام اشغال و حفظ نظام تحت سلطه شان تمام شئون سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی کشور و مردمان کشور را تحت کنترل گرفته و مطابق به اهداف اشغالگرانه امپریالیستی شان ، بازسازی مستعمراتی - نیمه فئودالی می نمایند . شکلهی به رژیم دست نشانده ، ایجاد و تقویت اقتصاد مستعمراتی و ایجاد و رشد فرهنگ سلطه پذیری سه رکن بزرگ این سیاست مستعمراتی را تشکیل می دهند . غارت امپریالیستی منطقه و افغانستان و استثمار نیمه فئودالی و کمپرادوری در ذات این نظام مستعمراتی - نیمه فئودالی ریشه دارد . اعمال ستم ملی شوونیستی و ستم جنسی از مشخصات مهم این نظام ارتجاعی محسوب می گردد . ماهیت و هویت ارتجاعی مذهبی حاکمیت سیاسی این نظام منشا در ماهیت غارتگرانه ، استثمارگرانه و ستمگرانه آن دارد . در این نظام فریبکارانه ، اشغالگری کمک بین المللی خوانده می

شود و استبداد مستعمراتی - نیمه فئودالی لقب دموکراسی بخود می گیرد ؛ غارت بازسازی خوانده می شود و ستم با نام آزادی اعمال می گردد . در این نظام غارتگرانه ، استثمارگرانه و ستمگرانه ، توده های مردم بجز فقر و رنج و محرومیت به هیچ چیز دیگری نمی توانند برسند .

نظام حاکم بر افغانستان امروزی ( نظام مستعمراتی - نیمه فئودالی ) ، حلقه ای از حلقات وابسته به نظام جهانی امپریالیستی می باشد . قدرت های امپریالیستی حاکم بر جهان با سرقت و غارت ثروت هائی که توسط طبقات زحمتکش خلق های جهان تولید می شوند و با بلعیدن گوشت و مکیدن خون توده ها بوجود آمده اند و بقا و دوام شان به این سرقت و غارت و خونخواری و دوام و افزایش روز افزون آنها وابسته است . نظام موجود حاکم بر جهان نه تنها در افغانستان بلکه در سراسر جهان بذر مرگ و ویرانی و فقر و فلاکت می پاشد . تمام جنگ های غیر عادلانه ارتجاعی ، تجاوزگری ها ، قتل عام ها ، غارتگری ها ، پخش مواد مخدر ، تجارت زنان و ... همه و همه " دستاورد ها " و " ثمرات " نظام امپریالیستی حاکم بر جهان است .

در وضعیت فلاکتبار و درد انگیز کنونی کشور ، جوانان

، به ویژه جوانان متعلق به طبقات و اقشار پائینی جامعه ، یکی از آن بخش های جامعه محسوب می شوند که به شدت آسیب می بینند . این نیروی اجتماعی همچون گوشت دم توپ در جنگ تجاوز کارانه امپریالیست ها و دست نشانندگان شان مورد استفاده قرار می گیرد و بخاطر تامین اهداف و مقاصد ضد ملی و ضد مردمی آنان قربان می شود . در افغانستان تحت اشغال و فاقد استقلال ، جوانان کشور در بی بی سرنوشتی و بی آیندگی فوق العاده شدیدی بسر می برند . بیکاری و فقر ، محرومیت از تعلیم و تحصیل ، آوارگی و بی خانمانی عوامل دیگری اند که زندگی پر درد و رنج کنونی جوانان افغانستان را رقم می زنند .

جوانان یکی از بخش های حساس جامعه محسوب می شوند و در مسیر تغییرات و تحولات اجتماعی به سرعت به حرکت در می آیند . آنها حامل نیروی عظیم مبارزاتی اند که اگر آگاهانه با سائر قشر ها و طبقات تحتانی و زحمتکش جامعه در آمیزند ، تبدیل به انبار باروت آماده به انفجار می شوند و خرمن هستی امپریالیست ها و مرتجعین را به آتش می کشند . بسیج وسیع جوانان در مقاومت ملی مردمی و انقلابی یکی از آن وظایف تخطی ناپذیر ملی ، مردمی و

انقلابی به شمار می رود که اجرای اصولی آن، نظام مستعمراتی - نیمه فئودالی حاکم را در معرض نابودی قرار می دهد.

در شرایط امروزی نیاز شدیدی برای برپائی جنبش وسیع ملی، مردمی و انقلابی جوانان وجود دارد. باید تمامی جویبار های نارضایتی و خشم آنان به حرکت در آیند و سمت و سوی واحدی بیابند، تا قوت عظیم مبارزاتی شان در پیوند با کل مقاومت ملی، مردمی و انقلابی خلق های زحمتکش کشور و به مثابه بخشی از این سیلاب سهمگین، به حرکت در آید و بر دژ های اشغالگران و دست نشانندگان شان، یورش برد و ویران شان سازد. " جنبش انقلابی جوانان " که تشکیل آن حاصل تجارب مبارزاتی چند ساله محافل معینی از جوانان انقلابی کشور است، تعهد سپرده است که برای بسیج جوانان در مسیر برپائی جنبش انقلابی وسیع جوانان در چوکات مقاومت ملی، مردمی و انقلابی خلق های کشور، به کار و پیکار انقلابی پیگیر و مداوم بپردازد. " جنبش انقلابی جوانان " قویا باورمند است که راه نجات کشور و مردمان کشور، منجمله جوانان، راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی همه جانبه علیه اشغالگران و

دست نشانندگان شان، بر محور مبارزات قهری برای اخراج قوت های اشغالگر امپریالیستی از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده است. غیر از این، هیچ راه اساسی دیگری برای خروج کشور و مردمان کشور، منجمله جوانان، از بدبختی و فلاکت هول انگیز کنونی وجود ندارد. برپائی و پیشبرد موفقیت آمیز چنین مقاومتی در مسیر انقلاب ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق های کشور، قبل از همه مستلزم تامین جدی و استوار رهبری نیروی انقلابی پیشاهنگ برکل جنبش مقاومت خلق های کشور، منجمله جوانان، است. " جنبش انقلابی جوانان " نقش رهبری کننده نیروی پیشاهنگ بر کل جنبش مقاومت توده ها، منجمله جوانان، را بحیث یک اصل اساسی مبارزاتی اش پذیرفته است و بخاطر تحکیم هر چه بیشتر آن می رزمد.

هدف نهائی و دور نمای غائی دستیابی به جامعه فارغ از هر گونه استثمار و ستم، مشعل راه و ستاره راهنمای " جنبش انقلابی جوانان " در تمام طول مسیر مبارزاتی طولانی انقلابی محسوب میگردد و برین پایه، در مرحله فعلی به مقاومت در مقابل اشغالگران و خائنین ملی در مسیر پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در

کشور، با استواری و ثبات قدم تعهد بسته است. دو هدف بزرگ ذیل مضمون ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی انقلاب دموکراتیک نوین کشور را تشکیل می دهند:

1: تامین استقلال افغانستان از طریق اخراج قوای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده در مسیر سرنگونی کلی سلطه امپریالیزم بر کشور.

2: سرنگونی حاکمیت نیمه فئودالیزم و بورژوازی کمپرادور و استقرار حاکمیت دموکراتیک توده های وسیع خلق های کشور، عمدتاً دهقانان و در راس کارگران، بر پایه پیشبرد انقلاب ارضی و مصادره سرمایه دلال.

مرتبط با این دو هدف بزرگ، دو هدف مهم دیگر انقلاب دموکراتیک نوین عبارت اند از:

3: سرنگونی شوونیزم ملی و برقراری تساوی میان ملیتهای مختلف کشور بر اساس قبول حق تعیین سرنوشت برای تمامی ملیتها

4: سرنگونی شوونیزم مرد سالارانه فئودالی حاکم در جهت برقراری تساوی میان مردان و زنان در تمامی امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی.

در شرایط فعلی، مبارزه برای سرنگونی حاکمیت

ارتجاعی تئوکراتیک باطرح شعار جدائی دین از دولت و برقراری حاکمیت غیر مذهبی مردمی ، یک هدف جدی انقلاب دموکراتیک نوین را تشکیل میدهد . ازین جهت مبارزه برای سرنگونی حاکمیت تئوکراتیک درجهت برقراری جدائی دین از دولت و ایجاد حاکمیت سیاسی غیر مذهبی یکی از شعارها و اهداف مبارزاتی جدی " جنبش انقلابی جوانان " را تشکیل می دهد .

" جنبش انقلابی جوانان " عمیقاً باور دارد که جنبش انقلابی خلق های افغانستان ، منجمله جوانان ، بخش تفکیک ناپذیری از جنبش انقلابی خلق های جهان ، به شمول جنبش انقلابی جوانان در جهان است و برین پایه

به اصل همبستگی بین المللی جنبش انقلابی جوانان در جهان ، به مثابه یک اصل مهم مبارزاتی می نگرند و برای تحکیم و تقویت هر چه بیشتر آن مبارزه می نماید " جنبش انقلابی جوانان " در مبارزه علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان از تمامی اشکال مبارزاتی انقلابی و ملی - دموکراتیک در خدمت تدارک برای برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی استفاده به عمل می آورد و برین اساس تلاش می نماید که در تمام عرصه های مبارزاتی فعالانه و خستگی ناپذیر به کاروپیکار انقلابی بپردازد .

" جنبش انقلابی جوانان " تمام جوانان افغانستانی را به خروج شجاعانه و

رزمجویانه از زیر درفش اردو و پولیس پوشالی و همچنان ترک بی تفاوتی ها و فرارطلبی ها از مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان فرا می خواند . فقط با تامین استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور و پیشروی مداوم در مسیر انقلاب ، فردای مان شگوفان و پر بار ، بری از سلطه امپریالیستها و مرتجعین و سرشار از آزادی و بهروزی خواهد بود .

به پیش بسوی برپائی جنبش وسیع انقلابی جوانان برای برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی !

### جنبش انقلابی جوانان

#### افغانستان

13 دلو 1384

( 2 فبروری 2006 )

**در برابر حوادث نگوئید " این طبیعی است "**

در دورانی که آشفته گی فرمان میراند " خون میریزد " و فرمان آشوب میدهند و خود سری جای قانون را میگیرد و آدمیان ناآدم میشوند.

**هرگز مگوئید " این طبیعی است "**

برتولت برشت



# قتلهای ناموسی

## تحت حمایت جمهوری اسلامی افغانستان

مدت پنج سالی که از عمر رژیم دست نشانده و اربابان اشغالگری میگذرد عدم امنیت زنان بصورت فاحشی افزایش یافته است. تجاوزات جنسی به زنان و دختران جوان و قتل های ناموسی ابعاد وحشتناک و غیر قابل تصور را بخود گرفته است.

همراه با تجاوز امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکابه افغانستان نیروهای تسلیم طلب ساده لوحانه در مورد مسئله زنان به پایکوبی پرداختند و میگفتند که امپریالیسم و دیگر قدرتهای جهانی خواهان بهبود و ترقی وضعیت زنان در افغانستان هستند. اما در همان زمان نیروهای انقلابی این توهم تسلیم طلبان را افشاء نمودند و خاطر نشان ساختند که طبقه حاکمه افغانستان یک رژیم دست نشانده و از عقب مانده ترین و فاسد ترین نیروهاست و امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا همیشه متکی بر چنین نیروهاست، نه امپریالیستها خواهان بهبودی و آزادی زنان اند و نه هم رژیم دست نشانده. امپریالیستها برای پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی خویش نیاز به نوکران بومی و سرسپرده دارند، این نوکران بومی را میتوانند که از هارترین و وحشی ترین افراد برگمارد، چنانچه رژیم دست نشانده از همین قماش میباشد که به هیچ اصولی جزء منافع خود و باداران خویش پایبندی ندارد.

آزادی زنان وقتی میسر است که دیگر از ستم و بهره کشی اثری باقی نماند امروز به

صورت روشن و صریح مردم جهان به چشمان خود مبینند که افغانستان آئینه تمام نمای چرک و کثافات تجاوزات امپریالیستی گردیده و وضعیت زنان رو به وخامت گراییده است.

طبق گزارش رسیده از زیرکوه شیندند راضیه دختر جوانی که یک پسر بچه را دوست دارد پدرش خلاف میل او میخواهد که او را به دیگری نامزد نماید به تاریخ 10/5/1385 راضیه ذریعه یک اراده موثر سراچه همراه یکی از فامیلهایش از شیندند به هرات میاید و در مسیر راه در یک منطقه ای مربوط به ولسوالی انجیل دختر همراه فرد فامیل اش از موتر پیاده میشود، به هر ترتیبی که بود پسری که دوست دارد پیدا میکند و با وی به منزل یکی از اقاربش که در محل پایین آب ولایت هرات واقع است میرود. حینیکه راضیه از شیندند فرار میکند امان الله گی با امر امنیت قوماندانی امنیه ولایت هرات تماس گرفته و تمام مشخصات دختر را به او میدهد و از وی میخواهد که او را دستگیر و به شیندند روان کند، امر امنیت پولیس را وظیفه میدهد هر زنی را که با این خصوصیات دیده شد به قوماندانی امنیه نزدش ببرند.

راضیه بعد از خانه اقارب پسر به خانه یکی از اقارب خود میرود اقاربش تلفنی با برادر دختر تماس حاصل مینماید راضیه موضوع را فهمیده و از خانه فرار میکند و به منطقه چوک سینما تحت اشتباه پولیس قرار میگیرد،

پولیس او را به قوماندانی امنیه میبرد، امر امنیت قوماندانی او را از خال روی آن شناخته و با خانم گیلانی ( نماینده مردم هرات در ولسی جرگه) تماس میگیرد و دختر را به خانه خود میبرد، خانم گیلانی به یکی از منسوبین دفتر حقوق بشر در هرات تماس گرفته و او را در جریان میگذارد کارمند کمیسیون حقوق بشر نسبت عدم وقت رسمیات را بهانه میآورد و کاری را برای دختر انجام نمیدهد ( کارمند مذکور نیز زن است) جای تاسف اینجاست که امروز یک عده از زنان بخاطر جاه و مقام حامی ستم بر زنان گردیده اند. امر امنیت با قوماندان امان الله در زیرکوه شیندند تماس میگیرد و قوماندان امان الله از وی میخواهد که راضیه را به شیندند برگرداند، امر امنیت دختر را به برادرش تسلیم مینماید که به زیرکوه ببرد، فریاد دختر به گوش هیچ کس نمیرسد و راضیه قربانی تباری روابط قوماندانی امنیه، خانم گیلانی، قوماندان امان الله و خانمی که کارمند حقوق بشر است میگردد. به مجرد رسیدن راضیه به شیندند جرگه قومی تشکیل میشود که سه نفر از افراد با نفوذ قوم در آن جرگه شرکت دارند و حکم قتل راضیه را صادر میکنند، گرچه امان الله ظاهراً مخالفت میکند و میگوید که دختر را باید عروس کرد، اما برادر دختر بعد از بریدن سینه های وی او را به کوچه میکشد و با فیر مرمی صدای او را برای همیشه خاموش میکند...

رژیم دست نشانده در مقابل این عمل فجیع و جنایتکارانه سکوت اختیار میکند و حتی از پخش این موضوع توسط رسانه های خبری جلوگیری به عمل میآورد. رژیم مزدور به جای اینکه مشمولین جرگه و قاتل جنایتکار را دستگیر و مورد محاکمه قرار دهد دو نفر بیگناه دیگر را یکی بنام عبدالحمید ولد حاجی خان محمد ( پسر ) که راضیه او را دوست میداشت و دومی بنام ملنگ شاه دریور تاکسی را دستگیر و روانه زندان مینماید. نه تنها رژیم دست نشانده وارگانهای بلند پایه دولتی بر این جنایت مهر تایید زدند و بر آن روپوش گذاشته و فاش نکردند بلکه به اصطلاح حقوق بشر نیز مهر سکوت بر لب گذاشت و با سکوت اش این عمل جنایتکارانه را تایید نمود.

طبق گزارش دیگری به تاریخ دوشنبه 3 میزان 1385 ساعت 5:40 دقیقه عصر در برنامه دهلیزها از تلویزیون خصوصی طلوع گزارشی انتشار یافت مبنی بر تجاوز به یک دختر 5 ساله و دستگیری یک نفر از عاملین این حادثه، گزارش از قرار ذیل انتشار یافت:

به تاریخ 22 اسد 1385 ساعت 6:30 عصر در کابل دختر 5 ساله ای مورد تجاوز جنسی قرار میگیرد و به سرحدی مورد تجاوز قرار گرفته بود که در جریان تجاوز به کلی بیهوش میگردد و برادر 14 ساله اش که همراه او نیز اختتام گردیده بود بعد از این عمل خواهر 5 ساله اش را به خانه می آورد، و چون بیهوش بوده است اعضای فامیل به فکر میافتند که وی مرده است و او را غسل میدهند، پدرش که فرد کارگری است از

جریان اطلاع پیدا کرده و به خانه می آید، هنگامیکه پدرش به خانه می آید و دختر 5 ساله اش را در حالت غسل میبیند، به مشوره دیگران او را بعد از غسل به شفاخانه انتقال میدهد، عمل تجاوز مورد تایید داکتران قرار میگیرد و دختر به مدت چند روز در شفاخانه بستری میشود، برادر دختر و خود دختر هر دو مجرم را می شناسند اما در زمینه دستگیری از طرف دولت کدام اقدامی صورت نمیگیرد و حدودا یک ماه بعد از حادثه فرد مجرم دستگیر میشود، خرنوال در رابطه تجاوز با مجرم میگوید که باید نظر خبرگان گرفته شود و یکی از داکتران طب عدلی در حالی که عمل تجاوز را تایید میکند میگوید که باید کمیسیونی از داکتران نسائی و لادی تشکیل گردد تا در زمینه تحقیقات صورت گیرد، اما پدر دختر داد میزد که " این دختر من نیست، بلکه دختر شماست، چرا اینقدر بی تفاوت هستید؟ اگر من مسلمان نیستم، اهل این کشور نیستم، آقای کرزی نیروهای مسلح خویش را روان کند که ما را بکشند و خانه ما را تاراج کنند. دولت میگوید که او ( اشاره به فرد مجرم ) را به زندان روان نمودیم!! روان کردن زندان فایده ای ندارد، زیرا که پس فردا پول میدهد و آزاد میشود. این گونه مجرمین که عاملین هر گونه جنایت هستند باید محاکمه علنی شده و اعدام شوند. " عده ای از زنان و مردان نیز خواهان اعدام مجرم بوده اند.

همچنان گزارشات حاکی از آن است که یک زن در ولسوالی دشت قلعه و لایت تخار مورد تجاوز جنسی یک صاحب منصب پولیس قرار گرفته

است ( این گزارش سه شنبه 07 نوامبر 2006 - 16 عقرب 1385 از طریق بی بی سی نیز پخش گردید. ) یک عده از زنان این ولایت دست به تظاهرات اعتراض آمیز علیه رژیم دست نشانده زدند و عمل جنایتکارانه صاحب منصب پولیس را محکوم نمودند و خواهان محاکمه صاحب منصب پولیس گردیدند، پولیس رژیم دست نشانده با حمایت کامل رژیم برای سرپوش گذاشتن به این عمل جنایتکارانه موضوع را طوری دیگری جلوه میدهد. جنرال " مجتبی فتنگ " قوماندان امنیه ولایت تخار میگوید که " صاحب منصب پولیس به یک فاحشه خانه این ولسوالی رفته و به هیچ کس تجاوز نکرده است. " از گفته قوماندان امنیه معلوم میشود که او لا فاحشه خانه ها رسمی است و تحت حمایت رژیم دست نشانده قرار دارد. ثانیاً اینکه در این ولسوالی چندین فاحشه خانه وجود دارد ( زیرا که وی معترف است که صاحب منصب پولیس به یک فاحشه خانه در این ولسوالی رفته است ) جناب عالیان نیز از آن بهره رایگان میبرند و هر گاه و بیگاه به آنجا سری زده خواهشات شهوانی شان را مرفوع میسازند و نیز از این طریق پولی به جیب میزنند. اظهار قوماندان امنیه به صورت واضح و روشن این مسئله را بیان میکند که رژیم دست نشانده منبع فساد و فحشاء است.

تجاوز به زنان توسط مردان بی بند و بار و صاحب منصبان دولتی و همچنین حضور فاحشه خانه ها در هر ولایت و حتی ولسوالی ها به خوبی چهره زن ستیزانه رژیم دست نشانده و اربابان امپریالیستی

و یا اینکه به زودی از حبس رهایی یافته و یا در مجازات شان تخفیف به وجود آمده است.

مبارزه علیه اشغالگران و خائنین ملی جزء لاینفک مبارزه زنان برای آزادی و رهایی از قید هر گونه ستم و استعمار جنسی است. در این برهه حساس تاریخ زنان باید که به یک نیروی مهم کیفی در جنبش سیاسی تبدیل شوند و باید تلاش ورزند که جنبش زنان را به یک جنبش سیاسی که علیه تمام مظالم اجتماعی مبارزه میکند تبدیل نمایند، زیرا بدون مبارزه علیه نظام موجود، نظامی که عشق در آن گناه هست و زنان بخاطر عشق اش محاکمه شده و به قتل میرسند، و زنان را بخاطر زن بودن مورد تبعیض و ستم، تجاوزات جنسی و قتل های ناموسی قرار میدهد، کارگران و دهقانان را استعمار میکند و ستم ملی را بر دیگر ملل افغانستان تحمیل مینماید، جنبش زنان از محتوی رفرمیستی اش بیرون نیامده و زنجیره های ستم را هرگز نمیگساید. جنبش زنان افغانستان نه تنها نمیتواند در مقابل تجاوز و وحشیانه امپریالیسم سکوت نمایند بلکه باید علیه جنایاتی قدرتهای امپریالیستی در دیگرکشورهای مرتکب میشوند مبارزه نمایند، یعنی زنان باید در سیاستی که لازمه رشد جنبش واقعی رهایی بخش زنان است دخالت نمایند

بدون مجازات باقی میماند. " همچنین نماینده سازمان ملل متحد که به منظور بررسی مشکلات زنان به افغانستان آمده بود نتوانست خشونت علیه زنان را انکار کند او معترف شد که " اذیت و آزار زنان در افغانستان در خانه و جامعه گسترده و تکان دهنده است و مقامات مسئول کمترین حرکتی برای مقابله به آن انجام نمیدهند. " بی بی سی 19 جولای 2005

امروز در افغانستان مردان کاملاً مطمئن هستند که در قبال انجام این جنایات یا برائت حاصل مینمایند و یا با کمترین مجازات روبرو میشوند، رژیم دست نشانده حامی قاتلین است، مثال برجسته آنرا میتوان در قتل نادیا انجمن شاعره جوان و هزاران قتل های ناموسی دیگر در افغانستان دید.

حکم قتل زنانی که توسط خانواده و یا جرگه قومی صادر میشود، مجازات قصاص در مورد قاتل علاوه بر اینکه منتفی است حتی مورد باز پرس هم قرار نمیگیرد، چنین احکامی کاملاً مورد حمایت رژیم دست نشانده قرار گرفته و میگیرد، نمونه بارز آن، قتل راضیه دختر جوان از زیرکوه ولسوالی شیندند میباشد.

با توجه به موارد فوق به خوبی معلوم میشود که در مورد قتل های ناموسی در سایه رژیم جمهوری اسلامی افغانستان مرتکبین این جنایات مورد حمایت رژیم قرار گرفته، یا از مجازات معاف گردیده

اش را به نمایش میگذارند بر این ادعا مهر تایید میزند که هیچ گاه رژیم دست نشانده و اربابان امپریالیستی اش خواهان آزادی و تساوی حقوق زنان با مردان نبوده بلکه ایشانرا به حیث جنس درجه دوم و در خدمت مردان بخاطر مرفوع کردن مسائل شهوانی و خادم خانه به حساب میاورند و به همین دلیل هم هست که از متجاوزین به حقوق زنان دفاع به عمل آمده و هیچ گاه تاحال هیچ قاتلی محاکمه نگردیده است.

امروز در افغانستان زنان مانند حیوان در معرض خرید و فروش و معامله قرار دارند و مورد انواع خشونت و تجاوزات جنسی قرار میگیرند. قاتلین و متجاوزین به حقوق زنان مجازات نمیشوند، حتی رادیو ها و سازمانهای ارتجاعی که حامی رژیم دست نشانده اند نمیتوانند موضوع فوق را انکار نمایند، گزارش عفو بین الملل که از طریق رادیو بی بی سی که در 3 می 2005 پخش گردید میافزاید " زنان در افغانستان همچنان در خطر تجاوز، ربوده شدن و ازدواج های اجباری اند... سوء رفتار با زنان معمولاً چشم پوشی میشود و متجاوزین به حقوق زنان به مجازات روبرو نمیشوند، سنتهای زندگی قنودالی در افغانستان بسیار ریشه دار است و بر اساس آن به زن به چشم دارایی نگریسته میشود. بنابراین تجاوز به آنها، قتل و زندانی کردن شان

# زنجیر ما را بگسلیم و خشم زنان را به منزله نیروی قدرتمندی برای انقلاب ما کنیم

# معلم کیست؟

معلم بیانگر حقایق و پدیده های اجتماعی است. حقیقت امر هم چنین است، زیرا برای شناخت و دگرگونی پدیده های طبیعی و اجتماعی ابتدا باید که پدیده های اجتماعی را شناخت و در جهت دگرگونی آن حرکت کرد. اینک عامل این آموزش چه کسی است و این آموزش را از چه طریقی بدست می آوریم، برمیگردیم به زحمات شبانه روزی آموزگاران که واقعا آموخته اند و اندیشه های اندوخته شده خود را جهت تغییر و دگرگونی پدیده های طبیعی و اجتماعی به شاگردان خود انتقال می دهند. اگر بخواهیم به پای وصف این آموزگاران بنشینیم نمی توان آنچه را که لایق و شایسته این فرزندان باشد توصیف کرد. زیرا ستایش معلم بالاتر از وصف اوست. آری! همانا معلم است که می آموزاند. تربیه

می کند و قشری را بصورت مثبت به جامعه تحویل می دهد، امروزه ما شاهد پیشرفت های عظیمی در حصار علم اقتصاد و مسائل اجتماعی هستیم. از کیهان بی انتها که میلیاردها ستاره، منظومه ها و سیارات کشف شده اند و هنوز هم در حال کشف هستند تا ذرات الکترون، پروتون و نیوترون که در کوچکترین ذره یک عنصر بنام اتم جمع هستند مدیون زحمات این آموزگاران هستیم. زیرا اگر معلم نمی بود این رشد تکنالوجی به این سرعت نمی توانست حقیقت را بیابد. همانا ما در درون اجتماع خود شاهد متخصصینی هستیم اعم از داکتر، انجینر، اقتصاد دانان حرفوی، کارشناسان زراعت و شغل های دیگر که هر کدام می تواند در سرنوشت ملی یک مملکت و پیشبرد آن به سوی هدف عالی و

ارتقاء آن به یک کشور نیرومند موثر باشد، مدیون زحمات استادانی هستیم که واقعا خواسته اند از صمیم قلب و جراتمندانه به این تکامل خدمت کنند.

پس همانا این معلم است که دایما می آموزاند، تربیه می کند و برای رسیدن به هدف عالی قشرهای مختلف جامعه را رهنمائی می کند. اگر چه بسیار کسانی هستند که برای رسیدن به خوشبختی شب و روز تلاش می کنند ولی این معلم است که برای ما می آموزاند که " نباید برای خوشبختی کوشش کرد، احتیاجی به خوشبختی نیست! معنی زندگی در خوشبختی نیست و رضامندی از خود، انسان را ارضاء نمی کند، زیرا بدون شک مقام انسان خیلی والاتر از اینهاست. مفهوم واقعی زندگی در زیبایی و نیروی تلاش بسوی هدف است و هستی هر لحظه باید

هدفی بس عالی داشته باشد. این امر ممکن است ولی نه در چهار چوب کهنه و فرسوده زندگی که در آن همه چیز تا این اندازه محدود شده و آزادی روح و فکر انسان در تنگنا قرار گرفته است."

معلم خورشیدی است که به هر طرف نور میافشاند و چهره های زشت و کریحی که در تاریکی شب پناه برده اند نمایان میسازد و شاگردان را به سوی یک هدف عالی که در آن اثری از ظلم و ستم نبوده و بری از تعصبات لسانی، مذهبی، جنسی و ملیتی بوده رهنمون میسازد، اما متأسفانه که رژیم دست نشانده آگاهانه میخواهد که از این خورشید تابناک نورش را بگیرد و او را به چراغی بدون نور تبدیل نماید.

مسئله فوق ضرورت به هیچ دلیل و برهان ندارد، زیرا همه مردم افغانستان علت درد و رنج، فقر فاقه معلم را به خوبی درک میکنند و میدانند که رژیم دست نشانده نمیخواهد که کوچکترین کاری برای معلمین انجام دهد، آگاهانه میخواهد که معلم

همیش همینطور در فقر و فاقه زندگی کند و لقمه بخور و نمیرش را به هزاران ذلت و خواری به دست آورد و فرصتی برای مطالعه، آموختن و آموختاندن نداشته باشد، زیرا رژیم ارتجاعی افغانستان و اربابان امپریالیستی شان این نکته را به خوبی درک کرده اند که هر قدر جهل و جهالت ریشه دار تر باشد به همان اندازه بقای عمر بیشتری دارند، تعلیم و تربیت سالم تیشه بر بنیاد بیگانگان و بیگانه پرستان میزند.

هر زمان معلمین خواهان احقاق حقوق خویش میشوند و میخواهند که توجهی به افزودن معاشات شان شود فوراً مشکل تراشی میشود به بهانه اینکه دولت کدام بودجه ای ندارد معذرت میخواهد، اما برای مامورین عالی رتبه، وزراء و وکلای مجلس مسئله بودجه مهم نیست! و فوق العاده بودجه هم موجود است. این موضوع را از زبان نشرات ارگانهای دولتی میشنویم که مامورین عالی رتبه معاش سرسام آوری میگیرند. مشارکت ملی ارگان نشراتی حزب وحدت

اسلامی تحت رهبری کریم خلیلی معاون دوم ریاست جمهوری اسلامی رژیم دست نشانده در شماره مسلسل 148 صفحه دوم خود مینویسد: " سطح معاش مامورین عادی دولت را همه میدانیم چیزی در حدود دوهزار افغانی یا اندکی بیش و کم از آن است. اما گفته میشود که برخی از مقامات بلند پایه و سکرتران، مشاوران و نورچشمی هایشان، تا مرز چهل هزار دالر آمریکایی ماهانه معاش و امتیاز دریافت میدارند! رقمی که با مقایسه با رقم نخست یک هزار برابر تفاوت و ارتقاء را نشان میدهد." مسائل فوق گواه بر آن است که آقای خلیلی و دارو دسته اش که چند پست مقام بلند پایه دولتی را دارا هستند مستثنی از دیگران نیستند هم از معاشات چهل هزار دالری استفاده به عمل میاورند و هم به حیف و میل و غارت با دیگران شریک اند چنانچه برادر خلیلی که از جمله افراد بی بضاعت بوده هم اکنون در زمره سرمایه دارترین افراد هزاره به شمار میرود، میتواند

سوال کرد که این همه ثروت باد آورده از کجا شد؟ جواب اش مثل آفتاب روشن است که از معاشات بلند آقای خلیلی و حیف و میل پولهای باد آورده، اما مشارکت ملی در این زمینه چیزی نمیگوید و اینکه برای معاشات مشاورین، وزرا و نورچشمی یان تامرز چهل هزار دالر معاش، بودجه هست اما برای ازدیاد معاشات معلمین بودجه ایی وجود ندارد، کنه مطلب در کجاست؟ خواننده این را به درستی درک میکند که چرا برای معلمین بودجه ای وجود ندارد و برای چهل وزیر مشاور آقای کرزی که انگل وار زندگی میکنند بودجه ماهوار چهل هزار دالری موجود است.

هرگاه مامعاش ماهوار چهل وزیر مشاور آقای کرزی راهمراه با حیف و میل و خرج دسترخوان شان حساب کنیم در حدود تقریباً دو میلیون دالر در ماه میگردد، این تقریباً برابر با معاش ماهوار نصف معلمین سراسر افغانستان میشود، همچنین مشارکت ملی در ادامه مطلب

میافزاید: "سایت کابل پرس چندی پیش به نقل از رمضان بشر دوست نماینده کابل در پارلمان نوشت: مشاورینی که از طرف شرکت لوفتانزا در شرکت آریانا کار میکردند از آنجمله آقای "هنس" ماهانه شصت هزار دالر آمریکایی معاش دریافت میکردند."

مشارکت ملی ادامه میدهد: "بر اساس گزارش کابل پرس، خانم نوادر جریان تحقیقات اش کشف کرده است که یکی از مشاورین بلند پایه دولت بیست هزار دالر از موسسه توسعه آمریکاو بیست هزار دالردیگر از بانک جهانی ماهانه معاش دریافت میکند. همین سایت در ادامه مطلب اش مدعی شده است که چهل و هفت تن از مقامات بلند پایه دولتی از یک کمپنی انگلیسی بنام "کرننت" د محدود هشتاد ملیون و هفت صد و نود و دو هزار و هفتصد (\$80792700) دالر آمریکایی بنام معاش پول گرفته اند که میزان معاش شان بعضاً به سی و شش هزار (\$36000) دالر

میرسد... " معلمین عالی مقام و توده های زحمتکش خوب آگاه باشید کسانی که این پول هارا از کمپانی های آمریکایی \_ انگلیسی میگیرند و به جیب میزنند عروسکان کوکی و میهن فروشان قرن بیست و یک اند، اینها هیچ گاه به شما و میهن نمی اندیشند بلکه به فکر این اند که چه قسم بتوانند بهتر چاکر منشی کنند. این پول ها و معاشات افسانه ایی در شرایطی به جیب مامورین عالی رتبه ای رژیم دست نشانده میریزد که هشتاد درصد مردم ما زیر خط فقر به سر میبرند و اولاد هایشان پای برهنه و شکم گرسنه در منجلاب بدبختی شب و روز را سپری میکنند، چنین افراد پول پرست و میهن فروشی هیچگاه به فکر پای برهنه و شکم گرسنه معلم و دیگر زحمتکشان نبوده و نیستند و نباید که کوچکترین توقعی از ایشان داشت در چنین حالتی وزیر مالیه به مشرانو جرگه به خاطر افزایش معاشات "وکلائی ملت" احضار میگردد، وکلای

پارلمان ادعای سه هزار دالر حقوق ماهانه از وزرات مالیه نموده اندو گفته میشود که وزیر مالیه از جمله کسانی است که معاش ماهوارش به سی هزار (\$30000) دالر آمریکایی میرسد. معلمین شرافتمند! آگاه باشید که هیچ دردی به گدائی از رژیم دست نشانده و اربابان	تجاوزگرش درمان نمیشودش، درد شما، درد ما و درد همه مردم زحمتکش است باید گامها را عمیق و آگاهانه برداشت و دسیسه و چهره های خائنانه تمام خائنین ملی را افشاء نمود و به شاگردان درس ایثار و فداکاری را آموخت ، منسجم و منظم شد و برای تنظیم و وحدت دیگران نیز	جدیت به خرج داد، دوست و دشمن رابه خوبی از همدیگر تمیز کردو با دوستان متحد گردیدو به نابودی دشمنان کوشید یگانه راه حل دردهای شما و دیگر زحمتکشان فقط و فقط بیرون راندن نیروهای اشغالگر و نابودی رژیم دست نشانده مییاشد و بــــــــــــــــــــــــــــــــس!
---	---	--

## اهداء جايزه صلح اندراگاندي به آقاي كرزى!

امپریالیستی و دولت پوشالی این مجمع خائنین ملی از یک طرف و طالبان از طرف دیگر رد و بدل گردیده است . بمباران طیارات ناتو آمریکایی در مناطق مسکونی که موجب کشته و زخمی شدن صدهاتن از مردمان بیگناه و بیخبر از ماجرا گردیده نیز فتنه کلاه جناب کرزی .... کشته شده گان حملات انتحاری که اکثرا مردمان بیگناه اند و کشت و توسعه مواد زهری مواد کوکنار و قاچاق منصوبین بلند پایه دولت آقای کرزی که به جای خود .... اما ببینیم که دریافت جایزه صلح اندراگاندي همان معجزه را که درقبال خود اندراگاندي و خانواده آن داشت ، برای آقای کرزی نیز به ارمغان خواهد آورد یا نه ...؟

آقای کرزی که تقریبا از مدت دو سه دهه به این طرف در خدمت باداران امپریالیستی اش قرار داشته و در این پنج سال اخیر در جایگاه سومین میهن فروش بعد از شاه شجاع و بیرک کارمل قرار گرفته است، که کشور و خلق کشور توسط نیروهای تجاوزگر باداران امپریالیستی او به سرکردگی امپریالیستهای آمریکایی بخاک و خون بردگی کشیده شده است ، به دریافت جایزه صلح اندراگاندي مفتخر میگردد؟! این در حالی است که حملات طالبان و القاعده این نیروهای ارتجاعی قرون وسطی افزایش یافته و بعضی از ولسوالی های هم مرز با کشور پاکستان چندین مرتبه بین نیروهای تجاوزگر

# آینده اولاد وطن در گرو اشغالگران امپریالیست!

به حدي گرفته است که دیگر توان و حوصله اي براي جوابگويي به نیاز مندي هاي فرزندانشان باقي نمانده است و عده اي هم با اين مسائل بسيار سرد برخورد کرده و به آینده اولاد اين وطن اعتنايي ندارند کودکان اگر در يك روز و براي يك مرتبه از كسي محبتي ببندد و يا خود را در جمعي بيايند که از آنها حمايت ميکند بي دريغ از آن خوششان ميآيد و اين خود بيانگر بي امکاناتي مفرطي است که آنها هر روزه با آن دست بگريانند. زندگي آنها غالبا تهی است از شادي و بازي، تهی است از تحصيل، تهی است از پدر و مادري که فرصتي براي دوست داشتن داشته باشند، تهی است از حمايت آماده جامعه، که فرصت و امکان حمايت کردن را ندارند. رژیم پوشالي هيچگاه احساس مسئوليت در قبال اولاد وطن نکرده و نميکند، حرف و عملش در رابطه با کودکان زمين تا به آسمان فاصله دارد. در عوض زندگي کودکان پر از خشونت، حسرت و رنج، پر از شکاف طبقاتي، از تبعيض و محروميت حتي از ابتدائي ترين امکانات، پر از

به گدايي روي آورده اند، کودکان فراري از خانه ها و ضعيت بد نابسمان اجتماعي و عدم کنترول کامل ارگانها و مراکز امنيتي و دفاع از حقوق کودکان که اينها خود ارمغاني از طرف امپرياليست هاي اشغالگر است. اکثريت مردمان ما را به تشويش انداخته است. اين ضعيت آشفته اکثريت مردمان ما را در رنج قرار داده است. وضع بد بيکاري و فشارهاي اجتماعي حاد که بر آنها تحميل شده است نه تنها خانواده هاي تهی دست و طبقات پايين جامعه را به خطر جدي مواجه کرده است، بلکه حالت رواني بدی را بر روي اطفال وارد آورده، ياس، نااميدي، مظلوميت، افسردگي، تنهائي، انزوا و گوشه نشيني و هزاران هزار معزله ديگر که خود منشاء تشويشهاي والدين به شمار ميرود بر کودکان تحميل شده است و آنان را دچار مشکلاتي شديد تر از وضعيت رواني پدران و مادرشان خواهد کرد، چون اکثريت خانواده هاي اين سرزمين به فقر و بدبختي دچار اند و دست و پایشان را

با فروپاشي امارت طالبان و حاکم شدن رژیم پوشالي فعلي توسط اشغالگران امپرياليست و اربابانشان در ذهنيت عامه تصور کاذب به وجود آمد مبتنی بر اينکه اين کشور به يك کشور آزاد و مترقي صعود خواهد کرد، اما بر علاوه اي که صعود نکرده است بعد از گذشت پنج سال وضعيت نامطلوبي دست به گريبان اکثريت مردمان ستم ديده اين سرزمين شده است. تفاوت هاي طبقاتي به سرحد حاد خود رسیده و استثمار بيرحمانه اکثريت کارگران و زحمتکشان و دهقانان کشور را از پاي در آورده و وضعيت بد اقتصادي را براي اکثريت مردمان تحت ستم اين سرزمين به همراه داشته است. با در نظر داشت اين وضع اکثريت محرومان کشور نه تنها در آسائش به سر نميبرند بلکه از اين حالت در رنج اند، اختطاف گسترده اطفال وضعيت نامطلوب اقتصادي خانواده ها، وضعيت کساني که به شکلي از اشکال بي سرپرست مانده اند، حتي فرزنداني که به شيوه هاي سختي در شرايط نامساعد اجتماعي به کارهاي شاقه، به کار واداشته شده اند،



ندیده شدن و نادیده گرفته شدن ، پر از تنهایی است . و اینها همه و همه تهنه ای است که از طرف اربابان اشغالگر امپریالیستی به این سرزمین داده شده است . بدین اساس اطفال و کودکانی که در شرایط فعلی که افغانستان مورد تجاوز نیروهای امپریالیستی به سردمداری امپریالیست آمریکا قرار گرفته است ، یگانه عنصری برای اربابان اشغالگر و امپریالیست‌ها محسوب میگردند ، سوال اینجاست که چگونه اولاد این وطن را درگرو خود درمیآورند و چه اهدافی را تعقیب خواهند کرد ؟ امپریالیستها با نام " مبارزه ضد تروریسم " به این کشور قدم گذاشته اند تا به قول خودشان از يك طرف تروریسم جهانی را از بین برده و از دیگر طرف این کشور را بازسازی و نوسازی نمایند اما کدام بازسازی و کدام نوسازی ، بناء جا دارد تا شمه ای بر این نوسازی امپریالیستی نظر افکنیم که ماهیت اصلی آن چه میباشد .

این بازسازی و نوسازی و ترقی در کلیت امر ، خود عبارت از تبدیل حالت نیمه فئودالی و نیمه مستعمراتی کشور به حالت مستعمراتی و نیمه فئودالی میباشد که میتوان از سه بعد ذیل به صورت بسیار خلاصه آن را توضیح نمود :

۱- **بعد سیاسی:** اشغال کشور توسط قدرت های نظامی امپریالیستی. صرفا نقش نظامی جنگی در محاربات علیه القاعده و طالبان بردوش ندارند بلکه امپریالیست های امریکائی و متحدین شان با تکیه بر این نیروها در تمام شئونات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی افغانستان مداخله میکنند و میکوشند همه چیز این کشور و مردمان آنرا مطابق میل خودشان و در جهت منافع شان نوسازی و بازسازی کنند .

۲- **بعد اقتصادی:** بازسازی و نوسازی امپریالیستی و ارتجاعي جاری از لحاظ اقتصادی عبارت از بازسازی و نوسازی اقتصادی مستعمراتی و نیمه فئودالی میباشد. اقتصاد مستعمراتی - نیمه فئودالی مستقیماً تحت کنترل امپریالیست ها است ، مفهوم مشخص تر اقتصادی این امر کنترل اقتصاد کشور توسط سرمایه های امپریالیستی است ، این سرمایه های امپریالیستی عمدتاً شکل نظامی دارد ولی در اشکال غیر نظامی و با تکیه بر سرمایه های نظامی نیز اعمال کنترل میکند . این اقتصاد مناسبات نیمه فئودالی را حفظ میکند و مطابق به اهداف و نقشه های امپریالیستها تغییراتی در جهت رشد بیشتر عناصر سرمایه دارانه در آن به عمل میآورد و به عبارت

دیگر این اقتصاد استثمار فئودالی ( استثمار دهقانان توسط فئودالان) را حفظ و تا حد معین استثمار بورژوا کمپرادوری ( استثمار کارگران توسط بورژوا کمپرادوران ) را رشد خواهد داد .

۳- **بعد فرهنگی:** ترویج فرهنگ سلطه پذیری ، نوکر منشی و گدا صفتی محور فرهنگی بازسازی جاری را تشکیل میدهد تلاش به عمل میآید که برده صفتی ، فرمانبرداری ، گردن خمی و مزدور منشی به خوی و خصالت عام مردمان این سرزمین مبدل گردد. علی الخصوص اولاد این وطن که از سنین طفولیت در چنین محیطی تربیه خواهند شد. شرایط بد و حالت سرسام آور رکود و بحران های اقتصادی ، اختطاف و قاچاق اطفال و هزاران فجایع دیگر اکثریت خانواده ها را در خود غرق کرده و خواهد کرد و به آنها حتی فرصت رسیدگی کامل به فرزندان شان را نخواهد داد ، بدین ترتیب اعضای اکثریت خانواده ها به خاطر تامین معیشت زندگی مجبور میشوند که شب و روز به خاطر تامین معیشت زندگی خویش فقط و فقط به فکر در آمد خالص روزانه خود و نان سر سفره باشند و بس ! چه برسد به اینکه فرصتی بیابند تا بتوانند در خیال آسوده و با فکری آرام به

اطفال خود رسیدگی کاملی را داشته باشند. امپریالیستها هم همین را میخواهند تا بتوانند از این زمینه به شکلی از اشکال در آینده به نفع خود استفاده ببرند. بله اینها چیزهایی اند که ساخته میشوند و یا تلاش به عمل می آید که ساخته شوند اما در مقابل آن چیزهای ویران میگردند و یا تلاش به عمل خواهد آمد که ویران گردد دیدن این ویرانی ها و درک آن ها دید و شعور انقلابی و مردمی میخوهد و انگشت گذاشتن روی آنها و مبارزه در جهت جلوگیری از آنها نیز نیت و تصمیم مبارزاتی و انقلابی! اینکه چه چیزی ویران شده و یا در حال ویران شدن است بر همه آشکار است، استقلال کشور و آزادی و خود ارادیت ملی مردمان ما، خانه های بی خانمان و دسترخوان گرسنگان و سلحشوری، استقلال طلبی و آزادیخواهی مردمان این سرزمین! این ویرانگری های وسیع و عمیق سیاسی و اقتصادی و فرهنگی چه چیزی را نشان خواهد داد، این را که پروسه جاری پروسه ای است که این جامعه را بسوی انفجار پیش خواهد برد. بناء مسئولیت خطیری به دوش والدین و هموطنان ما خواهد

بود، ما باید با درایت و سلحشوری در مقابل تمام آفاتی که بخوهد آینده اولاد این وطن را به نفع خود بکشاند ایستادگی کرده و دست از مبارزه بی امان خود نکشیم، همه به این آگاهی که دوران کودکی مهمترین زمان برای شکل گیری و تکوین شخصیت کودک محسوب میشود. کودکانی که در سرك ها و پیاده روی ها دست به گدایی زده و یا به شکلی از اشکال به دنبال لقمه نانی سرگردان اند مورد تهدید میباشند. **بناء جنبش انقلابی جوانان افغانستان** صراحتاً اعلام میدارد که:

۱- از آنجا که آسیب های جسمی و روحی ناشی از کار تا آخر عمر ماندگار است و در حقیقت فرصت کودکی را از اولاد وطن سلب میکند، باید همه اشکال کار کودکان حذف شود.

۲- مقدم بودن حقوق کودک بر مصلحت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی

۳- نگاه احترام آمیز جامعه به کودکانی که در سرك ها به دنبال لقمه نانی سرگردان اند بعنوان انسانی که حقوقش مورد تعرض قرار گرفته است، میباید اساس تعریف جامعه

قرار گیرد و تمامی نگرشها و تعاریفی که به هر طریقی آنان را عوامل قاچاقچیان، فروشندگان مواد مخدر، باندهای فحشاء، ولگرد و بیکاره معرفی مینماید به کلی باید تغییر کند.

۴- آموزش اجباری و رایگان حق همه کودکان است، تامین امکانات برای حق تحصیل کودکان باید فراهم گردد.

۵- ممنوعیت و اعلام جرم علیه تمامی اشکال شکنجه و آزار کودکان به هر شکل و بهانه ای که باشد ( تربیت، سوء استفاده های مختلف و غیره ) توسط هر شخصی و ارائه آلترناتیو حقوقی و اجتماعی جهت مقابله با آن.

۶- کودکان مهاجری که در کشورهای همسایه به سر میبرند باید از تمامی امکانات رایج در کشورهای همسایه بدون هیچ قید و شرطی و جدا از ملیت، نژاد، مذهب و غیره، برخوردار گردند.

۷- حمایت کاملاً قانونی از سرپرستی توسط مادر و یا پدر بطوریکسان در هنگام جدایی والدین

به هر حال دستان پرمهر تك تك انسانهایی که در افشار و طبقات مختلف اجتماعی با انواع تشکل های دموکراتیک و ملی و انقلابی که از این تبعیضات در رنجند را میفشاریم و همیاری این تشکل ها را برای احقاق حقوق کودکان کشور خواهانیم.

# اشعار انتخابی

## پرواز شاهین پرواز شاهین

گناہت چیست درپہنای این وادی درد انگیز  
 بہ پا بر خیز و با اہریمن افسردگی بستیز  
 کہ این ننگ است ننگ پنجه زور آزمای تو  
 چسان در بند افسون کهن بستند پای تو  
 روان خویشتن سوزی و شمع غیر افروزی  
 کہ این بد گوہران را نیست سیری از زراندوزی  
 بہ صد رزمندگی پیکار خونین را پذیرا شو  
 طلوع مهر عالمتاب زحمت را پذیرا شو  
 کہ برآزدگان داغ اسارت سخت ننگینست  
 تلاش زندگی درکارزار مرگ شیرین است

تو ای فرزند رنج ای کارگر ای اختر روشن  
 مگر موج وجودت را نباشد قدرت توفان  
 تلاش گوہر هستی مکن در ساحل آرام  
 تو موجی موج را بیمی نباشد از دل گرداب  
 چرا در کورہ بیداد این مثنی ستم گستر  
 طلسم شوم این دون ہمتان دد منش بشکن  
 خروشان موج رزم انگیز شو بر خصم آتش زن  
 مباد افسردگی روح ترا از خنجر بیداد  
 تو شاہینی قفس بشکن بہ پرواز آ و مستی کن  
 مگر ای کارگر ای پور رنج آخر نمی دانی

## از مرگ... از مرگ...

ہرگز از مرگ نہراسیدہ ام  
 اگرچہ دستان اش از ابتدال شکنندہ تر بود.  
 ہراس من-باری- ہمہ از مردن در سرزمینی ست  
 کہ مزد گور کن

از بہای آزادی آدمی  
 افزون باشد.

جستن

یافتن

و آن گاہ

بہ اختیار برگزیدن

و از خویشتن خویش

با رویی پی افکندن -

اگر مرگ را از این ہمہ ارزشی بیشتر باشد  
 حاشا حاشا کہ ہرگز از مرگ ہراسیدہ باشم.

احمد شاملو

اهدا جایزه صلح اندراگانندی به آقای کرزی !!! ص ۱۵

آینده اولاد وطن در گرو اشغالگران امپریالیستی - ص ۱۶

اشعار انتخابی - ص ۱۹

قصه نیستم که بگویی  
نغمه نیستم که بخوانی  
صدا نیستم که بشنوی  
یا چیزی چنان که بینی  
یا چیزی چنان که بدانی

من درد مشترکم  
مرا فریاد کن

آدرس‌های ارتباطی منطقی  
جنبش انقلابی جوانان افغانستان:

basoye@hotmail.com

soray1364@yahoo.com

وبلاگ جنبش انقلابی جوانان افغانستان:

www.basoye.persianblog.com

